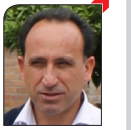


روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران	
دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۱ ۲۰ ذیقعدہ ۱۴۴۳_ ۲۰ ژوئن ۲۰۲۲- شماره ۱۹۵۹ - سال هفتم <p>۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان - ضربرب کیفی ۶۷۴</p>	
www.hamdelidaily.ir <p>hamdeli@gmail.com <p>newsportal.hamdeli</p></p>	
مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان	سردبیر: فضل‌الله باری
چاپ: ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۲۱	توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰
نشانی: تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد ۳	
تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۱۲۷۵ - ۰۲۱۶۶۹۱۲۷۱	

یادداشت‌ها

بسته‌های نمایشی دولت و سرگردانی واقعی ملت



▲ **طاہر اکوئیان**

▲ روزنامه نگار

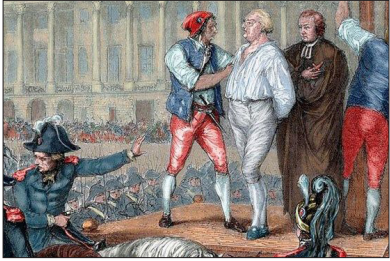
این روزها به‌طور مداوم در خبرها می‌خوانیم و از زبان مسئولان مربوطه در حوزه‌های مختلف می‌شنویم که بسته‌ای در فلان مورد از طرف دولت آماده‌شده و به‌زودی برای اجرا اعلام می‌شود. این رویه که در دولت‌های قبل هم دیده می‌شد اما در این دوره با سرعت و تبلیغ بیشتری در حال انجام است، چرا که حجم مشکلات زیادت شده و راهی جز اعلام این سریی کارها وجود ندارد تا مردم برای مدتی در پرس و جوی این بسته‌ها و چگونگی اجرای آن‌ها باشند و بعد هم در پی سازوکار اداری این گونه موارد بچرخند و بگردند و از این در به آن در بزنند و آخر سر هم خسته شوند و چیزی از این بسته‌ها عایدشان نشود. اگر بخواهیم به این موارد بپردازیم البته که با یک جستجوی ساده در میان اخبار و سخنان مدیران عالی دولت به انواع آن برمی‌خوریم که تا چشم کار می‌کند از این حرف‌ها زده‌اند و پیامدی هم برای ملت نداشته و مردم را عاصی‌تر و ناراحت‌تر از قبل کرده‌اند.

معلوم نیست هدف از اعلان این بسته‌ها از قبیل بسته اجاره مسکن و مقابله با گران‌فروشی و نظارت و برخورد با محتکران و تنظیم بازار خودرو... چیست، وقتی در واقعیت امر هیچ موردی روی به بهبودی و بهتر شدن امور نمی‌رود و هر هر شکلی از قضا پس از اعلان رسمی بدتر از قبل می‌شود.

آیا کسانی که مخاطب این بسته‌های اعلام شده هستند، فهمیده‌اند که این موارد فقط قالب بخشنامه و کار اداری است و قرائن قیست عملیاتی شود، پس هر کاری دلشان خواست انجام

طاقچه تاریخچه

روزی که گردن لویی شانزدهم زیر گیوتین رفت



سیاست لویی شانزدهم مبنی بر بالا نبردن مالیات و دادن وام‌های بین‌المللی مانند تأمین مالی انقلاب آمریکا، باعث افزایش بدیهی انقلاب و فراسه و سرعت بخشیدن به شکل‌گیری انقلاب شد.

در اواسط دهه ۱۷۸۰، کشور نزدیک به یک ورشکستگی جدی بود که پادشاه را مجبور کرد اصلاحات مالی ریشه‌ای را حمایت کند. البته این کار او خوشایند نجیب‌زادگان و مردم نبود. وقتی فشارها بالا گرفت، لویی شانزدهم به آموزه‌های اولیه خود مبنی بر عدم معاشرت و تلخی بازگشت و دنبال هیچ راه‌حلی برای مشکلات نبود و حتی به کسانی که پیشنهاد کمک می‌کردند پاسخ نمی‌داد.

در سال ۱۷۸۹ وضعیت به‌سرعت رو به افول رفت. در می سال ۱۷۸۹، لویی شانزدهم مجلسی را تشکیل داد تا درباره بحران مالی چاره‌ای ببیندشند. این شورا از طبقه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و از ایالت‌های مختلف تشکیل شده بود.

این ملاقات خیلی خوب پیش رفت. در ژوئن طبقه سوم خود را مجلس ملی نامید و هم‌راستا با بورژوازی شروع به تعریف قانون اساسی کرد. در ابتدا لویی شانزدهم مقاومت کرد و این مجلس را بی‌فایده و پوچ نامید و حتی از تش کمک گرفت تا دوباره قدرت را به دست بگیرد. اختلاف‌نظر عمومی رشد کرد و یک گارد ملی برای مقاومت در برابر کارهای شاه شکل گرفت. در ژوئیه سال ۱۷۸۹ او را مجبور کردند که مجلس ملی را به رسمیت بشناسد. در ۱۴ ژوئیه شورش‌ها در پاریس به اوج رسید و جمعیت زیادی به زندان باستیل حمله کردند تا مخالفت خود را با شاه اعلام کنند.

اکنون این روز یکی از تعطیلات ملی فرانسه به شمار رفته و آغاز انقلاب محسوب می‌شود. در اوایل این شورش‌ها به نظر می‌رسید لویی شانزدهم می‌تواند جمعیت مردم را با گفتن اینکه در برابر خواسته‌هایشان تسلیم است، نرم کند. هر چند او توصیه بد نجیب‌زادگان محافظه‌کار و همسرش را پذیرفت و از اصلاحات صحبت کرد، اما در برابر خواسته‌های مردم از خود مقاومت نشان داد.

در ۶ اکتبر سال ۱۷۸۹ خانواده سلطنتی به‌اجبار معترضان از ورسای به پاریس نقل‌مکان کرد. لویی توصیه‌های مشاوران را نادیده می‌گرفت و مسئولیت‌هایش را به‌عنوان شاه فرانسه انجام نمی‌داد. او در یک اقدام به فرار فاجعه‌بار به

یادداشت‌ها

درباره دفتر شعر «قلم به لفظ تو …» از برزو گوران

از شکفتن خورشید در نیمه‌شب

شعر تغزلی گوران در او غوطه می‌خورد، هنری می‌شود و به مرحله جهان‌شمولی ارتقاء می‌یابد: «باور کن نه تفنگی بر دوش دارم/نه چوشتی بر تن‌انه حتی یکی سنگ بر کف …» جهان‌شمولی محتوای شاعرانه و هنری شاعر توسعه می‌یابد، اجتماعی می‌شود و صدای انسان را در انزوای شعر به گوش خواننده می‌رساند: «باور کن آن‌قدر چشم‌هایم تلخ است/که آفتاب خواران در آن غروب کرده است …/تو پیش از امداد با چشم‌های ستاره سرمه کشیده‌ای/تو نارنج زارانی هستی که هنوز از بشارت بنفشه در برف می‌گویند/از شکفتن خورشید در نیمه‌شب …/این را تنها من نمی‌گویم/دریای به مد آمده نیز می‌داند/ می‌دانست/تو جابه‌جا جغرافیای گم‌گشتگی را گشت‌های می‌گردی تا نان را در اوراق ترانه ببینی/تو از ضمیر «ما» و تکه‌های پیراهنی که روی دست باد مانده است/آفتاب رفته است…» در مرا به سلسله‌ای از سباهی سپرده‌اند …/ می‌خواستم بگویم …/مگر چه می‌شد اگر آفتاب می‌آمد؟/آسمان می‌آمده چه می‌شد؟

آیا آسمان تنها برای پرپر زدن است/چه زیر سایه‌ی شاین‌چاه پالای کمین گربه‌ها/آشپانه که نباشد آسمان تنها برای پرپر زدن است؟/ این‌که آیا از دور همه آبی می‌امند و سرخ می‌گفتند/بی‌آنکه نشانی سنگی گوری گاهی که فاصله منشور فراموشی می‌شود/ و درد پشت گورخانه‌ها خیمه زده است/و تو روی صورت تاریکی چراغ می‌کشی/عجب نیست اگر در کوچه‌های غریب گم‌شده‌ام/وقتی زمین خالی از تو می‌شود/خالی از ماخلالی در صراحت بی‌پروا/عجب نیست اگر به ماه تیرباران بیارو/با کفش‌های تابستانی پرسه در سال‌های هراس بزنم/با مادرانی که مویه زاران را درو می‌کنند/عجب نیست اگر/لبانم لوت تشنه شود …/اما می‌میریم تا رؤیایا زندگی کنند» در شعر گوران عاطفه و حس تپنده و اندیشه، وزن، آهنگ شعر و صداها، خطوط



▲ **فیض شریفی**

▲ منتقد و پژوهشگر ادبیات

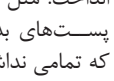
می‌خواهم «قلم به لفظ تو …» بنویسم و بگویم: «همیشه جای تو خالی است/آن‌قدر جای تو خالی‌ست/که خیال می‌کنم هر جا که نیاشی آنجا خلوت است/آنجا خالی است/حتی در آنبوه پیاده‌روها/در ازدحام خیابان‌ها/در همه‌جا شور یا شیون/در شرعی ساحل‌ها و آدم‌ها/ آن‌قدر جای تو خالی‌ست که چشم‌هایم از تماشای تپه شده باشد.» برزو گوران مثل شاملو به‌جای همه گمشدگان و نومیدان در این دفتر می‌گرید. دیدی اری است که از دهه هفتاد به این‌سو هر کس از خودش می‌گوید از زبانیت، از تکنیک و از روایت‌های منشق شده و لحن‌های متفاوت و از براندازی دال و مدلول می‌گوید. هایکو می‌گوید و کم‌تر خودش را از دردهای جانکاه جامعه و رنج‌های مشترک، سخن می‌گوید. گوران به‌جای همه سخن می‌گوید. شاملو می‌گوید: «ای لعنت ایلیس بر تو بامداد بر تلبیس باد/می‌بینی که نیام بز تکلف نام‌آوری دغل کارانه‌ات حتا از شمشیر چوبین کودکان حلب آباد نیز بی‌بهرتر است …»

برزو گوران مثل شاملو در این دفتر رسالتی عظیم‌تر و بالاتر از تلاش بر وسواس گزینش حواله داد و منتظر ماند که کارها خودبه‌خود درست شود و مثلا قیمت خودرو با سخنان وزیر مربوطه کم شود یا استانداردهای فنی چندانگانه به همین راحتی رعایت شود! اگر این کارها شدنی بود می‌شود گفت که مردم اکنون از این حجم از گرانی و مشکلات و تورم مواجه نبودند تا نیاز به بخشنامه‌ها و اعلام‌های گوناگون باشد.

شیوه برخورد مدیران وزارتخانه‌ها و سخنگویان از سر وظیفه حرف زن، و لکنت زبان و بیانشان نشان می‌دهد عمق مشکلات زیادتر از ظاهرسازی‌های معمول است و نمی‌توان موضوعات را به فرادهای مجهول حواله داد. اگر برای نمونه خبر مربوط به رتبه‌بندی معلمان و وعده‌های مربوطه به آن را بی بگیریم معلوم می‌شود که چگونه این موضوع بار با ترقندهای مختلف زبرورو می‌شود و تاکنون حتی مشخص نشده تکلیف آنچه شده است تا چه رسد به زمان اجرایی شدن آن.

در این مورد خاص اغلب نمایندگان مجلس و اعضای ارشد دولت و وزارتخانه مربوطه وعده‌های متنوع داده‌اند و اما سرانجام کار جز شیبه افکنی و پراکنده‌گویی چیزی دیده و شنیده نشده است. این شیوه را اگر درست بی بگیریم در مورد اغلب مشکلات مردم در حال انجام شدن است و از اعتراضات افشار و اصناف مختلف مردم تحت‌فشار به‌روشنی پیداست.

داستان‌ها



▲ **رامک تابنده**

▲ نویسنده

به روال هر روز از خواب بیدار شد و روی صفحه‌نمایش تلفن همراهش نگاهی انداخت. مثل همیشه پیام‌های کاری، پست‌های بدون مخاطب و بی‌احساسی که تمامی نداشتند و جریانی از روزمرگی یکنواخت زندگی! احساس می‌کرد که دنیایش به طرز عجیبی ریاطی و بی‌رنگ شده و این تکرار ناهمگون مکررات روحش را خش انداخته بود. همیشه عاشق زندگی بود اما خدا می‌دانست که این زندگی هم آن نبود که قلب عاشق و مهربانش آرزو داشت و در رؤیاهایش تصور می‌کرد. چشم‌هایش را بست و نفس حبس شده‌اش را با کلافگی بیرون داد. سعی کرد آرام باشد و روی دم و بازدمش تمرکز کند. از آدم‌ها خسته و دل‌زده بود و هر روز دنبال دلیلی می‌گشت که روح سرشار از عشقش را سیراب و حال روزگارش را عوض کند. قهوه‌جوش را روشن کرد و لیوان محبوبش را از قهوه تلخ پر کرد و از عطر دنلوازش مست شد. قهوه تلخ را دوست می‌داشت؛ گویی که مزه مزه کردن تلخی‌اش، احوال خیانت به کشور اعدام شدند.

لویی نتوانسته بود از پس مشکلات مالی فرانسه بر بیاید و انقلاب فرانسه را به جریان تندتری انداخت که نهایتاً باعث سرنگونی‌اش شد. او مشکلات را بدتر می‌کرد و اغلب به‌جای راه‌حل دنبال تفریحات شخصی‌اش مانند شکار و قفل‌سازی بود. مورخان مدرن این رفتار او را حالتی از افسردگی تشخیص داده‌اند که او را مستعد یک تردید فلج‌کننده می‌کرد.

در دو سال آخر حکومت لویی، رویدادها با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتادند. در پاییز سال ۱۷۹۱، لویی شانزدهم امیدهایش را به یک جنگ شوم با اتریش گره‌زده بود تا به خیالش این پیروزی نظامی بتواند اعتبار و قدرتش را بازگرداند. این جنگ در آوریل سال ۱۷۹۲ آغاز شد.

کسانی که مشکوک به خیانت بودند به تسخیر کاخ سلطنتی و تعلیق موقتی قدرت شاه کمک کردند. در ۲۱ سپتامبر سال ۱۷۹۲، مجلس مقننه اولین جمهوری فرانسه را به رسمیت اعلام کرد. در نوامبر آن سال، سندی در رابطه با معامله‌های پنهانی شاه و اقداماتش بر ضدانقلاب رو شد و همین امر برای او و خانواده‌اش محکومیت برای خیانت به کشور و اعدام را رقم زد. لویی شانزدهم خیلی زود توسط مجلس ملی محاکمه و گناهکار شناخته شد.

او در ۲۰ژانویه سال ۱۷۹۳ در میدان انقلاب زیر تیغ گیوتین رفت. ماری آنتوانت نیز تنها ۹ماه بعد به همین سرنوشت دچار شد. پسر جوان آن لویی شارل در زندانی که شرایط زندگی در آن بسیار ناگوار بود، جان باخت. دخترشان ماری ترز در دسامبر سال ۱۷۹۵ از زندان آزاد شد و به خانواده‌اش در اتریش پیوست.



و رنگ‌ها تفکیک نمی‌شوند و انسان، تاریخ و کلیت اجتماعی ما جدا نمی‌شوند، این‌ها درونی می‌شوند و تصویرها حافظ یک ساخت و بافت درونی می‌شوند و بسط می‌یابند. نیما می‌گوید: «با تنم طوفان رفته است…» در تن شاعر همه این «میم» ها «ما» می‌شوند، جامعه می‌شوند، تاریخ می‌شوند، تصویر عام می‌شوند. تم انتظار می‌شوند: «هی‌خواهم آفتاب را به دهان بگیرم/و جراحیات اعصار را به سینمام/هنوز از جنوبی‌ترین یال‌های شمال/ بوی ببرهای عاشق می‌آید.» آدرنو ضرورت از «شنیده شدن صدای انسان در انزوای شعر» سخن می‌گوید. او برتاب شورها و هیجان‌ها و تجربه‌های فردی به اثر هنری را چنین تشریح می‌کند: «رابطه‌ی متن شاعرانه و اجتماع باید پشت گورخانه‌ها خیمه زده است/و تو روی صورت تاریکی چراغ می‌کشی/عجب نیست اگر در کوچه‌های غریب گم‌شده‌ام/وقتی زمین خالی از تو می‌شود/خالی از ماخلالی در صراحت بی‌پروا/عجب نیست اگر به ماه تیرباران بی‌ارو/با کفش‌های تابستانی پرسه در سال‌های هراس بزنم/با مادرانی که مویه زاران را درو می‌کنند/عجب نیست اگر/لبانم لوت تشنه شود …/اما می‌میریم تا رؤیایها زندگی کنند» در شعر گوران عاطفه و حس تپنده و اندیشه، وزن، آهنگ شعر و صداها، خطوط

روزنامه‌ها

روی تو به فال دارم ای حور نژاد
زیرا که بدو بوسه همی نتوان داد
فرخنده کسی که فال گیرد ز رخت
تا لاجرم از محنت و غم باشد شاد

منتقدان تکامل

مروهونه:
به گرو گرفته شده، گروگان.
مستعیر:
کسی که مال غیر را به عاریه می‌ستاند.
مستغل:
اموال غیر منقول که مورد بهره برداری است.

مجازستان

● هر روز به‌جای درس خوندن می‌شینم محاسبه می‌کنم که اگر امروز هم درس نخونم، فرداها باید چند صفحه بخونم.
● داشتم یواشکی صحبت‌های بچه ۱۱سالم را بادوستش گوش میدادم دوستش میگفت؛ هیچوقت نمره خیلی خوب و بالا نیار چونکه توقع مادرودپدرت بالا میره و وقتی نمره متوسط بیاری بهت غر میزنند/اگر نمره متوسط همیشه بیاری وقت‌هایی که نمره بالا بگیري سبرات جایزه هم می‌گیرند/ازدیک بود برم تو اتاق بگم نه بابا!

● **دقت کنید** وقتی می‌گیم سرده فقط داریم درمورد هوا حرف می‌زنیم، ولی وقتی می‌گیم «گرمه» توش نفرت و آه و نفرین به خورشید و طرفدارای تابستونه.
● مناسفانه تقدیر تبلیغات علیه تابستون زیاد شده که شما این‌همه مزیت رو نمی‌بینید. روزهای بلند، شب‌های متعادل، شلیل، انگور، آلبالو، هلو، طالبی و … . آیا اینا کافی نیست که از تنها عیب تابستون بگذرید و قبول کنید که پادشاه فصل‌ها تابستونه؟

فقاوور

تولید تانک رباتیک هوشمند در میدان نبرد
دو شرکت تجاری با همکاری یکدیگر یک تانک رباتیک متوسط تولید کرده‌اند که با موفقیت برای اجرای آتش در میدان نبرد مورد استفاده قرار گرفته است.این تانک که با همکاری شرکت‌های میلرم رباتیکس استونی و کنگزبرگ نروژ تولید شده مبتنی بر وسایل نقلیه زرهی نوع ایکس شرکت میلرم بوده و دارای یک برجک محافظ به نام آر تی ۴۰ است که یک توپ ۳۰میلیمتری بوش ستر بر روی آن نصب شده است.تمرین موفق شلیک مستقیم علیه خودروهای ساکن و خودروهای زرهی که در هفته دوم ماه ژوئن با استفاده از این تانک رباتیک انجام شد، بخشی از پروژه مشترک کشورهای اروپایی عضو ناتو است که با هدف تولید یک تانک رباتیک مناسب برای میدان جنگ، اجرا می‌شود.این تانک در نهایت قادر به انجام نبردهای زمینی و نیز پیشبرد وظایفی است که معمولا بر عهده وسایل نقلیه جنگی پیاده نظام قرار می‌گیرد. قدرت آتش و قابلیت‌های تاکتیکی این وسیله قابل قبول اعلام شده است.تانک رباتیک مذکور می‌تواند توپ‌های ۳۰ تا ۵۰میلی متری و همین طور موشک‌های ضد تانک و یک پهپاد را برای شناسایی حمل کند. مازول کنترل میلرم هم با استفاده از قابلیت‌های مبتنی بر هوش مصنوعی قادر به ناوبری و تشخیص موانع به صورت خودکار حتی در سرعت‌های بالااست.

خاموشی کاوشگرهای فضایی «ویجر» پس از ۴۴سال

کاوشگرهای ویجر پس از ۴۴سال سفر در فضا به پایان عمر خود نزدیک شده‌اند. این کاوشگرها در مقایسه با هر ابزار دیگری که انسان ساخته مدت طولانی تری در فضا سفر کرده‌اند. دو کاوشگر ویجردر سال ۱۹۷۷میلادی از مقر فضایی کیپ کاناورال در فلوریدا آمریکا به فضا پرتاب شدند. کاوشگر ویجر۲ زودتر از ویازر۱ یک از زمین بلند شد.کاوشگرهای ویجر برای مأموریتی پنج ساله جهت مطالعه مشتری و زحل ساخته شدند. اما جالب آنکه هر دو فضاییما با وجود فرار از حباب پلاسمای داغ معروف به هلیوپاز که مرز لبه منظومه شمسی را مشخص می‌کند، همچنان فعال هستند. هر دو کاوشگر به وسیله زئرانورهای ترموالتریک رادویاوزتوپ (RTG) کار می‌کنند. این زئرانورها با گرمای کره های در حال پوسیدن پلوتونیوم فعال می‌شوند. البته خروجی زئرانورهای مذکور سالانه چهار وات کاهش می‌یابد.این بدان معنا است که ابزارهای کاوشگرها یکی یکی خاموش می‌شوند. هم اکنون ویازر یک فقط ۴ و ویازر ۲ فقط ۵/۵بارز فعال دار. برخی کارشناسان تخمین می‌زنند این فضاییماها تا ۲۰۲۵میلادی خاموش شوند و برخی دیگر امیدوارند آنها برای مدتی طولانی تر کار کنند. البته کاوشگرهای ویجر تاکنون مهندسان ناسا را بارها شگفت زده کرده‌اند. آنها پیش بینی می‌کردند ابزارهای ویجر۲ زودتر و از ۲۰۲۰میلادی به بعد خاموش شوند. لیندا اسپیلگر که قبل از پرتاب کاوشگرها کار روی آنها را آغاز کرده بود، در این باره می‌گوید: اگر همه چیز طبق برنامه ریزی پیش برود، احتمالا مأموریت آنها در دهه ۲۰۳۰میلادی نیز ادامه یابد. اما این امر به میزان انرژی آنها بستگی دارد. ۳۶سال طول کشید تا ویجر یک از هلیوپاز خارج شود و داده هایی که از آن زمان تاکنون ارسال می‌کند نشان دهنده برخی ویژگی های کیفیتی خارق العاده درباره نقش میدان‌های مغناطیسی در جهان است.ویجر۲ نیز در سال ۲۰۱۸میلادی و حدود ۴۰سال پس از پرتاب وارد فضا بین ستاره شد.